

بخش ۳

نگاهی اجمالی به سیر فلسفه در جهان اسلام

همان‌طور که در آغاز این کتاب و کتاب راهنمای معلم سال یازدهم متذکر شدیم، رویکرد آموزش فلسفه در این دو سال، رویکرد موضوعی تاریخی است. یعنی برخی از مهم‌ترین موضوعات فلسفی طرح می‌شود و نظرات برجسته‌ترین فیلسوفان تاریخ درباره آن موضوع بیان می‌شود به گونه‌ای که دانش‌آموزان توانایی مقایسه و تحلیل پیدا کنند و در عین آشنایی با نظرات چند فیلسوف مؤثر در تاریخ فلسفه، خودشان نیز درباره آن موضوع به یک بینش نسبی برسند و یک دید فلسفی درباره مسائلی چون علیت، معرفت، عقل، خدا و معنای زندگی پیدا کنند.

اما براساس ضرورت، فصل اول کتاب یازدهم، علاوه بر بحث درباره چیستی فلسفه، به بیان تاریخی آغاز فلسفه و سیر اجمالی آن در یونان اختصاص داده شد و فیلسوفان بزرگ آن عصر، یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو معرفی گردیدند، زیرا بحث درباره فلسفه، بدون آشنایی با چگونگی آغاز آن در یونان میسر نیست و لازم است که دانش‌آموزان، آغازکنندگان بزرگ تاریخ فلسفه را بشناسند و با دیدگاه آنان درباره مسائل مهم فلسفی آشنا شوند، زیرا دیدگاه آنها پایه‌گذار جریان فلسفه در جهان بوده و در نظرات فیلسوفان بعدی تأثیر گذاشته است.

همچنین براساس یک ضرورت دیگر، فصل آخر کتاب دوازدهم نیز به بیان اجمالی سیر فلسفه در جهان اسلام اختصاص داده شد، زیرا تمدن و فرهنگ سرزمین ما و جهان اسلام پیوند عمیقی با نظرات فیلسوفان مسلمان دارد و شناخت این فیلسوفان برای هر دانش‌آموز ایرانی و مسلمان ضروری است. علاوه بر این، جهان اسلام و در میان جهان اسلام، سرزمین ایران و فیلسوفان ایرانی سهم بسزایی در گسترش تفکر فلسفی در جهان داشته‌اند، شایسته است که دانش‌آموزان ما با برجسته‌ترین فیلسوفان جهان اسلام و جریان‌های فلسفی شکل گرفته در آن، یک آشنایی اجمالی کسب کنند و با دستاوردهای آنان آشنا شوند. این آشنایی هم برای آشنایی با اصل فلسفه ضروری است و هم می‌تواند انگیزه‌ای در دانش‌آموزان به وجود آورد که زحمات و تلاش‌های بزرگانی چون فارابی و ابن‌سینا و سهروردی را گرامی بدانند و با تلاش فکری خود در مسیر آنان قدم بردارند. این امید هم وجود دارد که در میان دانش‌آموزان، هرچند از نظر تعداد اندک، افرادی پیدا شوند که بخواهند تفکر فلسفی را مجدداً احیا کنند و به دوران اوج آن برسانند.

آغاز فلسفه

درس
۹

هدف کلی

توانایی تبیین عوامل رشد و شکوفایی فلسفه در جهان اسلام

اهداف جزئی

- بیان عوامل توجه اولیه مسلمانان به فلسفه
- توضیح درباره تأثیر قرآن و سیره پیامبر اکرم و اهل بیت در رشد تفکر عقلی و فلسفی
- بیان جایگاه فارابی در رشد تفکر فلسفی

طراحی آموزشی درس

ماهیت تاریخی این درس و درس‌های بعد بر جنبه استدلالی آنها غلبه دارد. به همین جهت با گزارشی از رشد تفکر عقلی و فلسفی در جهان آغاز می‌شود و درس از مسیر این گزارش وارد یک تحلیل تاریخی می‌گردد. در این تحلیل تاریخی عوامل رشد فلسفه در جهان اسلام تبیین می‌گردد. سپس فارابی، به عنوان اولین فیلسوف بزرگ و جهانی مسلمانان، معرفی می‌شود و دانش‌آموزان با بخش‌هایی از زندگی و طرز فکر وی آشنا می‌شوند.

محورهای اصلی درس

- رشد عقلانیت در جهان اسلام، زمینه‌های توجه به فلسفه را فراهم کرده است.
- در قرآن کریم، کلمات رسول خدا و امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم آنان عبارت‌های فراوانی که ناظر بر مسائل فلسفی باشد، وجود دارد.
- فارابی اولین فیلسوف مسلمان است که هم به ارسطو و هم به افلاطون توجه کرد و دارای دیدگاه روشن در مسائل فلسفی بود.
- فارابی در فلسفه سیاست نظراتی ارائه کرد که به دیدگاه افلاطون نزدیک بود و هماهنگی فراوانی نیز با نظر شیعیان درباره امامت دارد.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

توضیح درباره آغاز فلسفه و نشاط فلسفی در جهان اسلام

در ابتدای این درس، به کمک مطالبی که در درس قبل درباره جایگاه عقل ذکر شد، توضیحاتی درباره چگونگی شروع و رشد تفکر فلسفی در جهان اسلام داده می‌شود. در اینجا خوب است نمونه‌هایی از کلمات معصومین علیهم‌السلام ارائه شود که نشان دهد مباحث و عناوینی که معمولاً جزء فلسفه تلقی می‌شوند در آن کلمات آمده، گرچه تحت عنوان یک دانش مستقل به نام «فلسفه» بیان نشده است. ممکن است عزیزانی این نظر را داشته باشند که اصولاً «فلسفه» یک دانش وارداتی به جهان اسلام است و ارتباطی با دین و اولیای دین ندارد. ما قبلاً در این باره صحبت کرده‌ایم و حتی در کتاب سال یازدهم و در همین کتاب درسی هم متذکر شده‌ایم که ملاک فلسفی بودن یک بحث، دو چیز است، اگر آن دو چیز رعایت شده بود، آن بحث فلسفی است، خواه از طرف امام باقر علیه‌السلام مطرح شده باشد و خواه توسط ارسطو، خواه در کتاب‌های فلسفی به آن توجه کرده باشند و خواه نکرده باشند. آن دو چیز عبارت‌اند از اینکه آن بحث به لحاظ موضوعی مربوط به یکی از موضوعات فلسفه باشد؛ دوم اینکه روش بحث نیز عقلی باشد، نه نقلی و یا شهودی. در کلمات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام از این قبیل مباحث فراوان یافت می‌شود که می‌توان در مقالات و نوشته‌های فلسفی از آنها استفاده کرد. از باب نمونه، خوب است همکاران به کتاب «عیون اخبار الرضا» تألیف شیخ صدوق، انتشارات دارالکتب اسلامیة، چاپ ۱۳۸۴، جلد اول، صفحات ۳۴۱ به بعد مراجعه کنند و مباحث فلسفی عمیق امام رضا علیه‌السلام درباره خدا را ملاحظه نمایند.

در این باره می‌توان به کتاب‌های زیر مراجعه کرد:

- ۱ علی و فلسفه الهی، علامه طباطبائی
- ۲ فلسفه الهی از منظر امام رضا علیه‌السلام، آیت‌الله جوادی آملی، انتشارات اسراء

انجام فعالیت «انتخاب»

این فعالیت درباره تأثیرات متقابل حیات عقلی و حیات علمی و حیات فلسفی بر یکدیگر است. این را می‌دانیم که اگر جامعه‌ای اهل تفکر و تعقل باشد، یعنی دارای «حیات عقلی» باشد، شاخه‌های مختلف علم و دانش شروع به رشد و شکوفایی می‌کند، یعنی «حیات علمی» به وجود می‌آید. با رشد حیات علمی، یکی از شاخه‌های آن که «حیات فلسفی» است نیز شکوفا می‌شود و به ثمر می‌رسد. البته رشد حیات علمی و فلسفی نیز به نوبه خود در رشد تفکر و عقلانیت مؤثر خواهند بود و آن رشد نیز به نوبه خود، مجدداً به رشد علم و فلسفه به عنوان یکی از شاخه‌های علم کمک خواهد کرد.

در میان نمودارهایی که ارائه شده، نمودار «دال» مناسب‌ترین گزینه برای نشان دادن رابطه حیات عقلی، علمی و فلسفی است.

انجام فعالیت «اندیشه»

در این فعالیت، گزارشی از گرمی بازار فلسفه و بحث و مناظره و نقد و انتقاد فلسفی در دوره ابن سینا آمده و دو سؤال مطرح شده است.

در پاسخ به سؤال اول می‌توان گفت که در هر جامعه‌ای چنین شور و نشاط علمی‌ای شکل نمی‌گیرد؛ بلکه این شور و نشاط زمینه‌هایی می‌خواهد. این زمینه‌ها سبب می‌شوند که پس از مدت زمانی کوتاه یا طولانی روحیه علم دوستی و توجه به تفکر و تعقل در مردم پدید آید و نخبگان جامعه به آن روی آورند.

در پاسخ به سؤال دوم می‌توان گفت که عمل دانشمند شیرازی گویای آن است که روحیه نقادی در دانشمندان آن عصر زنده بوده و همین که اشکالی در کتابی مشاهده می‌کردند به شیوه‌ای علمی و دقیق انتقاد می‌کردند و یا در قالب سؤال از نویسنده می‌خواستند که آن سؤال‌ها را پاسخ دهد. روش ابن سینا در پاسخ نیز گویای توانایی وی در پاسخ‌گویی و احساس وظیفه در راهنمایی و آگاهی‌بخشی مردم، بدون از دست دادن زمان و فوت وقت، می‌باشد.

تبیین زمینه‌های رشد فلسفه در جهان اسلام

در این قسمت از درس تلاش می‌کنیم زمینه‌ها و عوامل رشد فلسفه در جهان اسلام را توضیح دهیم و تبیین کنیم. در اینجا به شش زمینه اشاره شده است که خوب است برای هر کدام از آنها، در هنگام تدریس، مثال‌هایی ذکر کنیم. برای این منظور می‌توان به کتاب‌های زیر مراجعه کرد:

- ۱ یوایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی‌اکبر ولایتی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- ۲ تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، علی‌جوهر کلام، انتشارات امیرکبیر
- ۳ تمدن اسلامی از زبان پیگانگان، محمدتقی صرفی، دفتر نشر گزیده
- ۴ تمدن اسلامی در قرن چهارم، آدم متر، علیرضا ذکاوتی، انتشارات امیرکبیر
- ۵ دانش مسلمین، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۶ علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، زین‌العابدین قربانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۷ کارنامه اسلام، عبدالحسین زرین‌کوب، انتشارات امیرکبیر
- ۸ خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا

انجام فعالیت «تطبیق»

در این فعالیت، از دانش‌آموزان خواسته شده که عبارت‌ها را بخوانند و ببینند که بیشتر با کدام یک از زمینه‌های رشد تفکر و علم تطبیق می‌کند.

عبارت اول، بیشتر بر مورد ۴ تطبیق می‌کند.
 عبارت دوم، بیشتر بر مورد ۴ تطبیق می‌کند.
 عبارت سوم، بیشتر بر مورد ۲ و پس از آن بر مورد ۱ تطبیق می‌کند.
 عبارت چهارم، بیشتر بر مورد ۶ تطبیق می‌کند.
 عبارت پنجم، بیشتر بر مورد ۴ تطبیق می‌کند.

بیان ویژگی‌های حکمای مشاء

در اینجا دو ویژگی برای حکمای مشاء ذکر شده است :

- ۱ پیروی آنان از ارسطو و تکیه بر آرای وی
- ۲ استفاده از برهان و استدلال در بیان نظرات خود

بیان مقام علمی و اندیشه فارابی

در این مرحله، زندگی و اندیشه اولین فیلسوف بزرگ مشایی، یعنی ابونصر محمد فارابی ذکر می‌شود. برخی اندیشه‌های فارابی در کتاب یازدهم و در درس‌های قبل بیان شده است؛ می‌توانیم از دانش‌آموزان بخواهیم که آن اندیشه‌ها را در اینجا بازگو کنند. در این درس، تکیه بر اندیشه سیاسی فارابی است که در کتاب «آرای مدینه فاضله» بدان پرداخته است.

انجام فعالیت «مقایسه»

در این فعالیت، براساس آنچه درباره فلسفه سیاسی فارابی آمده، جدولی تنظیم شده و دانش‌آموزان باید این جدول را تکمیل نمایند.

موضوعات	در مدینه فاضله	در مدینه جاهله
هدف	کمال و سعادت در دنیا و آخرت	سلامت جسم و فراوانی لذت‌ها
مردم	مانند اعضای یک بدن که هرکدام متناسب با ظرفیت‌های خود در جای مناسب قرار گرفته‌اند.	مناصب و جایگاه‌ها، به‌صورت هماهنگ تقسیم نشده است.
رئیس	ریاست جامعه در اختیار کسی است که ویژگی خاصی دارد، نه صرفاً با انتخاب مردم و یا با قدرت زور به ریاست رسیده باشد. او عالی‌ترین درجات عقل و فضیلت را داراست.	ریاست به کسی می‌رسد که مردم را برای رسیدن به لذت‌ها و امور جسمانی همراهی کند.

منابع قابل استفاده در این درس

- علاوه بر منابعی که در صفحات قبل آمده، می‌توان از منابع زیر استفاده کرد:
- ۱ تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کرین، اسدالله مبشری، انتشارات امیرکبیر
 - ۲ تاریخ فلسفه در جهان اسلام، حنا الفاخوری و خلیل الجر، عبدالمحمد آیتی، انتشارات زمان
 - ۳ اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، فارابی، سیدجعفر سجادی
 - ۴ فلسفه در ایران، رضا داوری، انتشارات حکمت
 - ۵ مقالات فلسفی، ج ۳، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا
 - ۶ فارابی، فیلسوف فرهنگ، رضا داوری، انتشارات سخن
 - ۷ آشنایی با علوم اسلامی، مرتضی مطهری، ج ۱، انتشارات صدرا

دورهٔ میانی

درس
۱۰

هدف کلی

آشنایی با جایگاه و نقش ابن سینا و شیخ اشراق در تاریخ فلسفهٔ اسلامی

اهداف جزئی

- ۱ آشنایی با گوشه‌هایی از زندگی ابن سینا
- ۲ شناخت آثار مهم ابن سینا
- ۳ آشنایی با دیدگاه ابن سینا در طبیعت‌شناسی
- ۴ شناخت تفاوت نظر شیخ اشراق با ابن سینا در فلسفه

طراحی آموزشی درس

این درس نیز مانند درس قبل رویکرد تاریخی دارد؛ به این نحو که ابتدا به گوشه‌هایی از زندگی ابن سینا و شیخ اشراق اشاره می‌شود و سپس یکی دو محور از دیدگاه‌های فلسفی آنها مورد بحث قرار می‌گیرد.

محورهای اصلی درس

- ابن سینا یکی از برترین فیلسوفان شناخته شده در جهان است که با نبوغ خود فلسفهٔ مشایی ارسطو را به اوج خود رساند.
- ابن سینا دارای تألیفات مهمی در فلسفه است که هم‌اکنون نیز محل رجوع فیلسوفان بزرگ می‌باشد.
- ابن سینا در محورهای اصلی فلسفه صاحب نظرات دقیق و ابداعی است، از جمله در طبیعت‌شناسی.
- شیخ اشراق، فیلسوفی با گرایش عرفانی بود که فلسفه را به عرفان نزدیک کرد.
- روش فلسفی شیخ اشراق تلفیقی میان استدلال فلسفی و دستاوردهای اشراقی است.
- شیخ اشراق مفهوم «نور» را به‌عنوان یک مفهوم اساسی وارد فلسفهٔ خود کرد.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

نظری به زندگی ابن سینا

یکی از نکات مثبت در تاریخ زندگی ابن سینا این است که خودش، بخش مهمی از تاریخ زندگی‌اش را تقریر کرده و به شاگردش ابو عبید جوزجانی سپرده است، به جز این قسمت که نوشته خود اوست. درباره شخصیت وی نظرات مختلف و گاه کاملاً متضاد ذکر شده که قضاوت را سخت و مشکل می‌کند، به خصوص که وی علاوه بر اینکه یک فیلسوف بود، در عرصه سیاست نیز بوده و دشمنان زیادی داشته و شایعات فراوانی پیرامون زندگی وی مطرح بوده است. مقام علمی وی در فلسفه و طب نیز حسادت حاسدان را برمی‌انگیخته و همین امر سبب دامن زدن به شایعات هم شده است. بهترین راه برای شناخت ابن سینا، آثار مکتوب خود اوست که بنا بر ضرب‌المثل مشهور «از کوزه همان برون تراود که در اوست» بیان وی درباره پیامبر و امیرالمؤمنین و قدرت عقلانی وی و انصاف ایشان در مباحث و بیانات عمیق وی در مباحث توحیدی و عرفانی می‌تواند دریچه‌ای به شخصیت وی برای ما بگشاید و او را به عنوان یک متفکر بزرگ و در عین حال متواضع در برابر دین و اولیای دین به ما معرفی نماید.

انجام فعالیت «درس»

بیان زندگی شخصیت‌هایی مانند ابن سینا برای دانش‌آموزان نکته‌های آموزنده‌ای دارد، از قبیل:

- تقویت عزت نفس اسلامی
- الگو گرفتن از همت و پشتکار وی
- آشنایی با آثار و تألیفات ایشان
- توأم کردن دینداری و عقلانیت
- عشق و علاقه یک دانشمند بزرگ به پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام

تبیین طبیعت‌شناسی ابن سینا

نکته مهم در طبیعت‌شناسی ابن سینا که لازم است دانش‌آموزان به آن توجه کنند، پیوند طبیعت با ماورای طبیعت، زنده و غایب‌بودن طبیعت و توجه به خدا از دامن طبیعت است. در این قسمت جمله‌هایی از ابن سینا نقل شده که گویای این طبیعت‌شناسی متعالی و معنوی است. ابن سینا به عنوان یک طبیعت‌شناس و طبیب بزرگ عصر خود و کسی که هنوز هم از نظراتش استفاده می‌شود، طبیعت‌شناسی او سبب دورشدن وی از توجه به خدا و مراتب معنوی جهان نشده است.

نکته دیگر توجه دادن دانش‌آموزان به مفهوم فلسفی «طبیعت» است. دانش‌آموزان از مفهوم «طبیعت» به معنای متعارف آن یعنی مفهوم جسم و جسمانیات منتقل می‌شوند. اما طبیعت، در معنای دقیق آن که از کلمه «طبیع» گرفته شده، عبارت از ویژگی‌های ذاتی و خصوصیات ویژه و ساختار وجودی هر نوع از موجودات است که سبب می‌شود هر نوعی از انواع این عالم یک هدف و غایت معین داشته باشد. طبیعت دانه گندم، خوشه گندم شدن را در نهاد او قرار داده و طبیعت نطفه انسان، یک فرد انسان را در آینده او قرار داده است. طبیعت اکسیژن به گونه‌ای است که اگر با هیدروژن ترکیب شود، آب به دست می‌آید. بنابراین، طبیعت اشیاء ضامن نظم و قانونمندی عالم است. بنابر نظر ابن سینا، نفی طبیعت و نفی ساختار ذاتی داشتن موجودات، به معنی نفی قانونمندی و عدم امکان پیش‌بینی برای اشیاء و موجودات جهان است.

انجام فعالیت «تأمل»

در فعالیت تأمل، دانش‌آموزان در دیدگاه ابن سینا درباره طبیعت می‌اندیشند و به سه سؤال مطرح شده پاسخ می‌دهند.

در پاسخ به سؤال اول، علاوه بر توضیحات بالا، یک دلیل دیگر ابن سینا این است که این عالم طبیعت مخلوق خداست و خداوند حکیم است و فعل او در نهایت حکمت و اتقان است و چون مخلوق خداست «بهترین نظام» و «نظام احسن» است.

در پاسخ به سؤال دوم، باید گفت که اعتماد ابن سینا به حکمت الهی است و براساس آن اموری مانند سیل و زلزله را تبیین می‌کند و می‌گوید که این امور حتماً جایگاهی در حکمت الهی دارد. به عبارت دیگر، ساختار عالم طبیعت به گونه‌ای است که همین حوادث که به ظاهر سبب خرابی می‌شوند، در نهایت به حرکت رو به کمال طبیعت کمک می‌کنند.

سؤال سوم ناظر به یک مسئله مهم است و آن اینکه آیا هر کس دانشمند علوم طبیعی مثل پزشکی و زیست‌شناسی شد، دیدگاه‌های فلسفی و الهی او تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد و در حاشیه می‌رود؟

ابن سینا معیار و نمونه‌ای برای پاسخ منفی به این سؤال است؛ یعنی می‌توان بزرگ‌ترین دانشمند در علوم طبیعی بود و در عین حال صاحب یک فلسفه الهی قوی و متعالی نیز بود. دلیل آن هم بنیان‌های فلسفی درست ابن سیناست که می‌تواند میان ابعاد مختلف علمی وی هماهنگی به وجود آورد؛ مثلاً ابن سینا در عین قبول اصل تجربه برای رسیدن به علوم طبیعی، روش عقلی محض را هم قبول دارد و معتقد است که آن روش هم به نوبه خود دروازه ورود به شناخت جهان دیگر و شناخت خداوند و تأسیس یک الهیات قوی است.

دانشمندان امروزی، از آنجا که بیشتر روش تجربی را تنها روش رسیدن به علم تلقی می‌کنند، این زمینه برای آنها هست که به همین روش بسنده کنند و ابعاد متعالی وجود خود و جهان را نادیده بگیرند و به آن توجه نکنند یا کمتر توجه کنند.

انجام فعالیت «تفکر»

این فعالیت ناظر بر یک جمله عرفانی ابن سیناست. ابن سینا در این عبارت‌ها خداوند را توصیف می‌کند و عالی‌ترین مفاهیم عرفانی را به کار می‌برد.

ابن سینا می‌گوید زیبایی خداوند آن قدر عظیم است که انسان به‌عنوان یک وجود محدود توانایی مشاهده آن زیبایی مطلق را ندارد. انسان زیبایی‌های محدود را می‌تواند مشاهده کند. از این رو، خداوند را در جلوه‌ها و تجلی‌هایش می‌توانیم ببینیم. همان‌طور که امیرالمؤمنین در یک عبارت کوتاه به این حقیقت اشاره کرده و فرموده است:

«سبحان الذی تجلّی فی خلقه لخلقه»

منزه است آن خدایی که در مخلوقات خود تجلی کرده تا بندگانش از این طریق به آن پی ببرند و بهره‌مند شوند. فیلسوف و عارف بزرگ قرن دهم، حاج ملاهادی سبزواری نیز در ابتدای کتاب فلسفی مشهور خود به نام «شرح منظومه» عبارتی شبیه ابن سینا دارد و می‌گوید:

یا مَنْ هُوَ اخْتَفَى لِفِرْطِ نورهِ الظَّاهِرِ البَاطِنُ فی ظهوره

ای کسی که از شدت نورانیت مخفی هستی و کسی توانایی دیدن تو را ندارد. تو همان وجود ظاهری هستی که از شدت ظهور در باطن هستی در باطن این مخلوقات که ظهورهای تو هستند، حضور داری.

این سخن ما را به یاد عبارت قرآن کریم می‌اندازد که می‌فرماید:

«هو الاوّل و الآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ البَاطِنُ»

او کسی است که هم اول است و در عین حال آخر است، او کسی است که ظاهر است و در عین ظاهر بودن، باطن است.

بیان دیدگاه شیخ اشراق

در این قسمت نگاهی کوتاه به زندگی شیخ اشراق شده و روش فلسفی وی توضیح داده شده است. نکته قابل توجه، روش فلسفی شیخ اشراق و توجه او به مفهوم نور است که وی این مفهوم را وارد تفکر فلسفی جهان اسلام کرد.

تبيين اشراق نور نزد شيخ اشراق

يکي از اصلي‌ترين بخش فلسفه شيخ اشراق «مفهوم نور» مي‌باشد به طوري که مي‌توان گفت وي نور را به جاي «وجود» گذاشته و توسعه‌اي همانند وجود به نور داده است. اصطلاح نور در قرآن کریم جايگاه ويژه‌اي دارد و حدود ۵۰ بار در اين کتاب آسماني تکرار شده است و همين جايگاه اولين الهام بخش شيخ اشراق بوده است. لذا خوب است برخي از آيات شريفه قرآن کریم را براي دانش‌آموزان بخوانيم، مانند:

- اللّٰهُ نور السماوات والارض ...
- اللّٰهُ ولي الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات الى النور ...
- و اشرفت الارض بنور ربّها ...
- و من يجعل اللّٰهُ له نوراً فما له من نور ...
- و اللّٰهُ متمّ نوره ولو كره الكافرون ...
- يوم ترى المؤمنين و المؤمنات يسعى نورهم بين ايديهم ...
- (سورة نور، آيه ۳۵)
- (سورة بقره، آيه ۲۵۷)
- (سورة زمر، آيه ۶۹)
- (سورة نور، آيه ۴۰)
- (سورة صف، آيه ۸)
- (سورة حديد، آيه ۱۲)

انجام فعاليت «ذکر تفاوت‌ها»

در اين فعاليت، اندیشه شيخ اشراق که به نام حکمت اشراق است، با حکمت مشاء مقايسه شده است. همان‌طور که از کلمه «حکمت اشراق» بر مي‌آيد، شيخ اشراق، علاوه بر استدلال که محور فلسفه است، توجهي به اشراقات معنوي و سلوک عرفاني هم کرده است. از نظر شيخ اشراق استدلال بايد با سلوک معنوي همراه شود، درحالي که در فلسفه مشاء، به سلوک معنوي کمتر توجه مي‌شود. همچنين، فلسفه مشاء بر محور مفهوم «وجود» است و از اصطلاح «نور» کمتر استفاده مي‌کند. اما در حکمت اشراق، اصطلاح «نور» نقش محوري دارد و در مقابل آن، اصطلاح «ظلمت» را نيز به کار مي‌برد. سومين نکته اينکه: فلسفه مشاء از لحاظ تاريخي متصل به فلسفه ارسطو و افلاطون است. اما شيخ اشراق مي‌کوشد که فلسفه خود را به حکمت ايران باستان منتسب کند.

تبيين دسته‌بندي شيخ اشراق از جويندگان معرفت

در اين قسمت چهار گروهی که سهروردي بيان کرده، توضيح داده مي‌شود. گروه چهارم همان گروه انتخابی و مورد نظر شيخ اشراق است که استدلال را با شهود عرفاني توأم کرده‌اند.

انجام فعالیت «به کار ببندیم»

سؤال اول مربوط به رابطه مفهوم «اشراق» و مفهوم «نور» در فلسفه شیخ اشراق است. اشراق به معنی تابیدن و تابش است، همان طور که این کلمه برای طلوع خورشید هم به کار می رود و آن جهتی که خورشید طلوع می کند را «مشرق» می نامند. ابن سینا و فارابی که بیشتر از لفظ «وجود» استفاده می کنند، بیشتر از اصطلاحاتی مانند علت و معلول و نظایر آن استفاده می کنند؛ مثلاً خداوند را علة العلل یا واجب الوجود می نامند. اما شیخ اشراق خداوند را «نور الانوار» نامیده است.

در پاسخ به سؤال دوم می توان گفت که فلسفه سهروردی با اینکه از شهود عرفانی کمک می گیرد، اما از روش فلسفی و استدلالی خارج نمی شود. شهود برای شیخ اشراق فقط جنبه الهام بخشی دارد. ایشان هر موضوعی را که از طریق شهود دریافت کرده کوشش می کند که در قالب استدلال فلسفی ارائه دهد و از این طریق وارد فلسفه خود نماید.

منابع قابل استفاده در این درس

- ۱ حکمت اشراق، یزدانپناه
- ۲ شرح حکمة الاشراق، شیخ شهاب الدین سهروردی، سید محمد موسوی، انتشارات حکمت
- ۳ راه اصفهان (درباره ابن سینا)، ژیلبر سینوئه، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر گفتار
- ۴ هزاره ابن سینا (مقالات)، کمیسیون یونسکو در ایران
- ۵ رساله الطیر، ابن سینا، انتشارات الزهرا
- ۶ ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، غلامحسین ابراهیمی دینانی، طرح نو
- ۷ فلسفه سهروردی، غلامحسین ابراهیمی دینانی، انتشارات حکمت
- ۸ هستی و علل آن در حکمت مشاء، علی شیروانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- ۹ فلسفه مشاء محمد ذبیحی، سمت
- ۱۰ تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کرین، انتشارات امیرکبیر
- ۱۱ تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، حنا الفاخوری و خلیل الجر، عبدالمحمد آیتی، انتشارات زمان
- ۱۲ آشنایی با علوم اسلامی، مرتضی مطهری، ج ۱، انتشارات صدرا
- ۱۳ مجموعه مصنفات شیخ اشراق به تصحیح سید حسین نصر، انتشارات مدرسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

دوران متأخر

درس
۱۱

هدف کلی

آشنایی با جریان فلسفی دوره متأخر با محوریت ملاصدرا

اهداف جزئی

- آشنایی با شکوفایی علمی دوره صفویه و ظهور فیلسوفان بزرگ
- آشنایی با شخصیت ملاصدرا و آثار و تألیفات وی
- بیان مشرب فلسفی ملاصدرا و تفاوت آن با مشرب‌های پیشین
- ذکر اصول فلسفی مکتب ملاصدرا

طراحی آموزشی درس

این درس نیز مانند درس قبل رویکرد تاریخی دارد که سیر فلسفه از دوره صفویان تا دوره معاصر را دربرمی‌گیرد. در این سیر تاریخی مکتب فلسفی ملاصدرا توضیح داده می‌شود.

محورهای اصلی درس

- عصر صفویه، عصر تجدید حیات فلسفی و ظهور بزرگ‌ترین مکتب فلسفی جهان اسلام است.
- ملاصدرا با ارائه مکتب فلسفی حکمت متعالیه جریان فلسفی در جهان اسلام را تعالی بخشید.
- اصول اصلی مکتب فلسفی ملاصدرا عبارت‌اند از: اصالت وجود، وحدت حقیقت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری.
- جریان فلسفی ملاصدرا تا عصر حاضر ادامه دارد و شخصیت‌های برجسته‌ای در عصر حاضر به شرح و تبیین و تدریس آن پرداخته‌اند.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

توضیحی دربارهٔ موقعیت فلسفه در عصر صفوی

در این قسمت مناسب است که ابتدا دانش‌آموزان به صورت اجمال و مختصر با فراز و نشیب جریان فلسفه بعد از ابن سینا و سهروردی تا حدودی آشنا شوند و مقابله متکلمین با فلسفه و تأثیر این مقابله را بدانند.

یکی از بزرگ‌ترین متکلمان اهل سنت، امام فخر رازی صاحب تفسیر کبیر است که در ۵۴۳ ه.ق در مازندران متولد شد و در ری سکنی گزید و در ۶۰۶ در هرات درگذشت. او در شرحی که بر کتاب «الاشارات و التنبیها» ابن سینا نوشت، به جای شرح، این کتاب را به‌طور جدی نقد کرد، به طوری که خواجه نصیرالدین طوسی، شرح وی را «جرح» نامید و در پاسخ به فخر رازی شرح جدیدی برای کتاب ابن سینا نوشت و به انتقادات فخر رازی پاسخ داد.

متکلم بزرگ دیگر اهل سنت، امام محمد غزالی است که در قرن پنجم می‌زیست و کتاب مشهور خود «تهافت الفلاسفه» را نوشت و به شدت به ابن سینا حمله کرد و او را متهم به کفر نمود.

این حملات به فلسفه سبب شد تا در میان اهل سنت جریان فلسفی عمیقی شکل نگیرد و افرادی به صورت فردی به آن بپردازند که مشهورتر از همه در این میان «ابن رشد» می‌باشد که در اندلس (اسپانیای فعلی) به نشر افکار خود پرداخت.

اما در میان شیعه و به خصوص در ایران، از همان ابتدا جریان فلسفی زنده باقی ماند و دو مکتب مشهور فلسفی، یعنی مکتب مشاء و مکتب اشراق میان این فیلسوفان شکل گرفت و به راه خود ادامه داد تا اینکه عصر صفویه آغاز شد و تحوُّلی جدید در فلسفه پدید آمد و مکتب متعالیه توسط ملاصدرا پایه‌گذاری شد.

انجام فعالیت «برداشت»

در این فعالیت، جمله‌ای از ملاصدرا دربارهٔ اهمیت علم شهودی ذکر شده و دو سؤال پیرامون آن طرح گردیده است.

در پاسخ به سؤال اول، می‌توان گفت ملاصدرا، همچون سهروردی توجه خاصی به شهود عرفانی و اشراق از جانب خداوند داشته و وحی قرآنی را از همین سنخ می‌دانسته و معتقد بوده حقیقت وحی، همان اشراق علم از جانب خداوند بر قلب پیامبر است.

در پاسخ به سؤال دوم هم می‌گوییم زیرا قرآن کریم مصداق کاملی از علم لدنی و افاضه شده از جانب خداست و در همین کتاب شریف از چنین علمی برای همهٔ پیامبران یاد شده و فرموده: «العلم نورٌ یَقْدِرُهُ اللهُ فی قلب مَنْ یشاء»

توضیح درباره «برای مطالعه»

با اینکه محتوای این بخش برای مطالعه است ولی خوب است که دبیر، نکات ضروری آن را برای دانش‌آموزان بیان کند، مانند :

- وجود انسان‌های جاهل و مخالف با عقل در هر دوره‌ای
- تأثیر این قبیل افراد در فرهنگ جامعه
- نحوه برخورد با این قبیل افراد

بیان مشرب فلسفی ملاصدرا (حکمت متعالیه)

دانش‌آموزان، در درس‌های قبل با اندیشه‌های فلاسفه مشاء و افکار شیخ اشراق و فلسفه اشراق آشنا شده‌اند. در این قسمت تلاش می‌کنیم که نشان دهیم ملاصدرا، با تلفیق دو مکتب فلسفی قبل، مکتب حکمت متعالیه را تأسیس کرد که مزایای هر دو مکتب را دارد و نواقص آنها را با ارائه نظرات جدیدی در فلسفه، برطرف و راهی نو در فلسفه اسلامی گشود.

انجام فعالیت «بررسی»

یکی از عواملی که سبب توفیق ملاصدرا در تأسیس حکمت متعالیه شد، درک عمیق ایشان از معارف قرآن کریم و سخنان پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم‌السلام بود. وی توان فلسفی خود را صرف درک عمیق این کلمات کرد و همین امر سبب شد که وی به اندیشه‌های جدیدی نیز دست یابد.

لذا برخی گمان کرده‌اند که وی از فلسفه خارج شده و به دفاع از دین که همان علم کلام باشد، پرداخته و یک الهیات دینی به وجود آورده است.

اما حقیقت این‌گونه نیست. ملاصدرا در مقام تبیین فلسفی مسائل در آنجا که در حال نوشتن کتاب فلسفی بوده از قاعده فلسفه عدول نکرده و از آن تبعیت کرده است.

بحث فلسفی، آنگاه فلسفی است که پیرامون موجود بماهو موجود و با روش عقلی صورت گیرد و ملاصدرا از این قاعده پیروی کرده است؛ یعنی درست است که وی الهامات عرفانی زیادی داشته و آیات و روایات پیام‌های فراوانی در برداشته‌اند، اما این الهام‌ها و پیام‌ها در فلسفه وی تبدیل به استدلال شده و پذیرفته شده‌اند، نه صرفاً به عنوان یک الهام شهودی یا پیام قرآنی.

بیان اصول فلسفی ملاصدرا

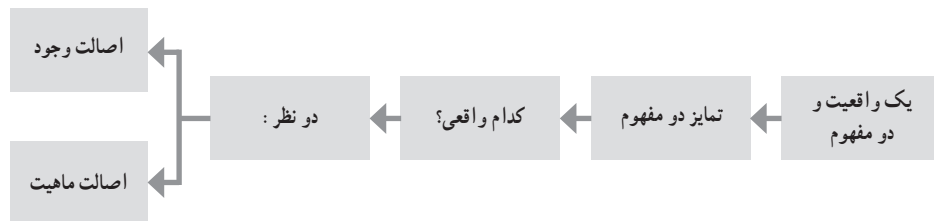
حکمت متعالیه دارای اصول بدیع و ابتکاری است که توسط ملاصدرا تبیین شده است که مهم‌ترین آن عبارت‌اند از :

اصالت وجود، تشکیک وجود در عین وحدت آن، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن روح، حرکت جوهری در عالم طبیعت، اتحاد عاقل و معقول و عقل و عالم و معلوم و علم. برای مطالعه بیشتر در این باره به کتاب‌های زیر مراجعه شود :

- الاسفار الاربعه، ملاصدرا، حسن زاده آملی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- شواهد الربوبیه، ملاصدرا، جواد مصلح، انتشارات سروش
- مبدأ و معاد، ملاصدرا، بنیاد حکمت اسلامی صدرا
- آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا
- شرح مبسوط و مختصر منظومه سبزواری، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا
- وحدت وجود در حکمت متعالیه، حسین سوزنچی، دانشگاه امام صادق علیه السلام
- صدرالمتألهین و حکمت متعالیه، سید حسین نصر، حسین سوزنچی، دفتر پژوهش و نشر سهروردی
- مردی در تبعید ابدی، نادر ابراهیمی، انتشارات فکر روز
- مفاتیح الغیب، صدرالمتألهین، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- حرکت و زمان، مرتضی مطهری، انتشارات حکمت صدرا
- حکمت متعالیه و تفکرات فلسفی معاصر، رضا اکبریان، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا
- درآمدی بر نظام حکمت صدرا، عبدالرسول عبودیت، انتشارات سمت

انجام فعالیت «تکمیل نمودار»

نموداری که در کتاب آمده، به صورت زیر تکمیل می‌شود :



انجام فعالیت «به‌کار ببندیم»

تمرین اول مربوط به ویژگی‌های سه مکتب فلسفی مشاء و اشراق و متعالیه است که باید توسط دانش‌آموزان نوشته شود. ویژگی مکتب مشاء، اشراق و فعالیت «ذکر تفاوت‌ها» در درس قبل بیان شد. ویژگی مکتب متعالیه نیز در همین درس توضیح داده شده است.

فلسفه مشاء	اشراق	حکمت متعالیه
تکیه بر استدلال محض پیوستگی تاریخی به فلسفه ارسطو توجه کمتر به سلوک معنوی و اشراق توجه به مفهوم «حقیقت وجود»	توجه به سلوک معنوی در کنار استدلال توجه به حکمت ایران باستان توجه به مفهوم «نور»	تقویت ارتباط استدلال و اشراق استفاده از دو مفهوم «وجود» و «نور» توجه به فلسفه مشاء و اشراق استفاده از منبع وحی و قرآن کریم و کلمات معصومین بهره‌مندی از عرفان اسلامی

تمرین دوم درباره نحوه نزدیکی حکمت مشاء و حکمت اشراق در حکمت متعالیه است. ملاصدرا هم مبانی حکمت مشاء را که از ابن‌سینا آموخته بود و بر محور «وجود» بود قبول داشت و هم خود اهل سلوک معنوی و اشراق بود. او توانست حقیقت «وجود» را با معنای «نور» در فلسفه سهروردی نزدیک کند و نشان دهد که «وجود» و «ظهور» یکی است.

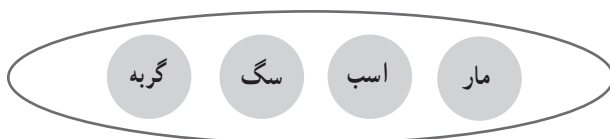
تمرین سوم ناظر بر یک سؤال دقیق است که نیازمند توضیح بیشتر و مفصل است و خوب است که همکاران عزیز بحث درباره «وحدت تشکیکی وجود» را که یکی از مهم‌ترین پایه‌های فلسفی ملاصدرا است، در آثاری که معرفی شده، بیشتر دنبال نمایند (به‌خصوص به کتاب شرح مبسوط منظومه شهید مطهری، جلد اول مراجعه نمایند).

تا قبل از ملاصدرا چندگونه وحدت شناخته شده بود. یک‌گونه آن، وحدت در نوع بود. در این قسم از وحدت، چند نفر از یک نوع، زیرعنوان نوع واحد قرار می‌گیرند و همه یک نوع به‌شمار می‌آیند. این افراد، به لحاظ حقیقت وجودی واحد نیستند، بلکه چند شخص هستند، چند وجود واقعی بیرونی دارند، خودشان چند واحد شخصی هستند اما تحت یک نوع قرار می‌گیرند و از این جهت یکی هستند.



انسان

وحدت دیگر، وحدت در جنس است. در این قسم از وحدت، چند نوع که از یک جنس باشند، وحدت در جنس دارند، یعنی در یک جنس باهم مشترک‌اند و از یک جنس هستند. در اینجا هم روشن است که یک شخص حیوان در خارج نداریم. حتی یک شخص گربه یا سگ در خارج نداریم؛ در خارج، افراد گربه و سگ و اسب و مار داریم. همان‌طور که افراد انسان، یعنی امیر، زهرا، محسن و ریحانه در خارج داریم، نه چیزی به نام انسان که نه زهرا باشد، نه امیر و نه افراد دیگر.



حیوان

بعد از اثبات اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و روشن شدن این حقیقت که واقعیت خارجی، چیزی جز وجود نیست، بحث به این سمت رفت و این سؤال مطرح شد که آیا ما چند وجود در خارج داریم یا یک وجود؟ در اینجا سه نظر قابل طرح است:

۱ در خارج، فقط و فقط یک وجود است، آن هم وجود خدا؛ هیچ چیز دیگری وجود ندارد. هر چیزی را که به عنوان ظهور خدا و پرتو خدا و مانند آن فرض کنیم، همه در حدّ فرض و توهم است و واقعیت خارجی ندارد.

خدا

برخی از اهل تصوف چنین عقیده‌ای داشته‌اند و ملاصدرا این گروه را به شدت نقد می‌کند و توضیح می‌دهد که هرکس به وجدان خود، متوجه اشیا و موجوداتی غیر از خدا می‌شود و انسان نمی‌تواند این حقیقت وجدانی را انکار کند. (الاسفار الاربعه، ج اول، صص ۶۸ تا ۷۴)

۲ چون اصالت با وجود است، نه ماهیت و چون تکثر را در خارج مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم که افراد مختلفی در خارج هستند، پس ما در خارج، اشخاص و افرادی از وجود داریم که با یکدیگر تفاوت ذاتی دارند و این وجودها کاملاً از هم جدا هستند.

وجود و

وجود هـ

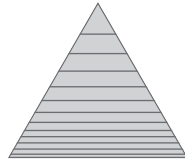
وجود د

وجود ج

وجود ب

وجود الف

۳ ملاصدرا در اینجا نظر سومی را ارائه کرد و گفت که بنابر اصالت وجود و اینکه واقعیت خارجی چیزی جز وجود نیست وجود هم یک حقیقت بیشتر نیست، پس واقعیت خارجی یک امر واحد و یک وجود است و یک شخص و فرد از وجود. اما این یک شخص و یک فرد از وجود، دارای مراتب است. به عبارت دیگر: وجود، یک نوع مانند انسان نیست که افرادی داشته باشد. خودش یک فرد است، خودش یک شخص است، اما مراتب دارد. وی نام این مراتب را ظهورات نامید. ظهورات، چیزی جدا از خود وجود نیست. رابطه ظهور است با حقیقت وجود، مانند رابطه دریا و موج دریاست. همان دریاست، همان ظهور دریاست. البته تصور و درک این سنخ از وحدت که ملاصدرا آن را «وحدت تشکیکی وجود» می‌نامد، نیازمند تأمل و دقت فراوان است.



منابع قابل استفاده در این درس

- ۱ شرح اصول کافی، ملاصدرا، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- ۲ مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین، انتشارات حکمت
- ۳ اصول فلسفه و روش رئالیسم، علامه طباطبایی و مرتضی مطهری، انتشارات صدرا
- ۴ شیعه، مجموعه مذاکرات هانری کرین با علامه طباطبایی، بوستان کتاب
- ۵ کلیات علوم اسلامی، مرتضی مطهری، ج اول، انتشارات صدرا
- ۶ بداية الحکمه، علامه طباطبایی، ترجمه و شرح علی شیروانی، بوستان کتاب
- ۷ مهر تابان (یادنامه علامه طباطبایی) حسین تهرانی، انتشارات حکمت
- ۸ یادنامه استاد شهید مطهری، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
- ۹ سیری در زندگانی استاد مطهری، انتشارات صدرا
- ۱۰ تاریخ فلسفه اسلامی، زیر نظر سید حسین نصر، جلد ۴ و ۵.

حکمت معاصر

درس
۱۲

هدف کلی

آشنایی با فلسفه معاصر ایران و فیلسوفان مطرح در این دوره

اهداف جزئی

- توجه به ورود تدریجی فلسفه‌های جدید به ایران
- آشنایی با افت فلسفه در ایران پس از صفویه
- شناسایی فلاسفه برجسته عصر حاضر ایران

طراحی آموزشی درس

این درس، نگاهی گذرا به بزرگان فلسفه معاصر در ایران دارد و از میان این فیلسوفان، سه شخصیت، یعنی علامه طباطبایی، امام خمینی و استاد مطهری را معرفی می‌کند. بنابراین، درس دوازدهم بیشتر جنبه گزارش تاریخی دارد، اما در ضمن این گزارش، نکات برجسته‌ای از زندگی و روش سه فیلسوفی که در این درس بیشتر از آنها یاد شده را ذکر می‌کند.

محورهای اصلی درس

- از آغاز دوره معاصر تاکنون، آثار مکتوب فیلسوفان بزرگ غرب به زبان فارسی ترجمه شده است.
- بعد از افول حکومت صفویان، علوم مختلف و از جمله فلسفه تا حدود زیادی از رونق افتاد.
- بعد از گذر از دوره رکود و افول، با شروع تحولات فکری در آغاز مشروطه، جنب و جوشی نیز در فلسفه پیدا شد و بار دیگر بازار فلسفه رونق یافت.
- امام خمینی، فقیه، عارف و فیلسوفی بود که تلاش کرد فلسفه در حوزه علمیه قم رونق یابد و خود نیز سال‌های متمادی به تدریس فلسفه پرداخت.
- علامه طباطبایی بزرگ‌ترین شخصیت فلسفی معاصر است که هم نوآوری‌هایی در فلسفه اسلامی دارد و هم کتاب‌هایی در فلسفه تألیف کرد که به عنوان کتاب درسی فلسفه اسلامی در حوزه و دانشگاه تدریس می‌شود.
- استاد مرتضی مطهری شاگرد برجسته علامه طباطبایی و امام خمینی، توانست تدریس فلسفه اسلامی را گسترش دهد و با بحث‌های تطبیقی، جایگاه فلسفه اسلامی را در دوره معاصر تقویت نماید.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

توضیحی دربارهٔ ورود فلسفه‌های جدید به ایران

در ابتدای درس با یادآوری دو جریان عقل‌گرا و تجربه‌گرا در تاریخ فلسفه غرب و ذکر نام برخی از فیلسوفان بزرگ غرب، مانند دکارت، هیوم، کانت و هگل، ورود فلسفه‌های اروپایی به ایران توضیح داده می‌شود و عوامل آن بیان می‌گردد. عوامل که می‌توان از آنها یاد کرد، عبارت‌اند از:

- ۱ آشنایی با زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و آلمانی.
- ۲ مهاجرت برخی از افراد ایرانی به اروپا و تحصیل در رشته‌های علوم انسانی و فلسفه و بازگشت به ایران.
- ۳ ترجمهٔ بسیاری از آثار فلسفی مربوط به فلاسفهٔ اروپا.
- ۴ تأسیس دانشگاه‌ها به سبک جدید و ایجاد رشتهٔ فلسفهٔ اروپایی در دانشگاه‌ها.
- ۵ آشنایی تخصصی برخی از استادان رشتهٔ فلسفه در دانشگاه‌ها با یک یا چند فیلسوف اروپایی.
- ۶ ورود جریان‌های سیاسی و اجتماعی غربی به ایران و احساس نیاز ایرانیان به شناخت بیشتر غرب.

انجام فعالیت «ذکر نمونه»

این فعالیت، می‌تواند میزان آشنایی دانش‌آموزان با جریان‌های فلسفی و اساتید فلسفه در داخل ایران را نشان دهد.

توضیح دربارهٔ دو نکته

نکتهٔ اول دربارهٔ از رونق افتادن فلسفه بعد از افول صفویان است. با افول صفویان، تا سال‌ها یک حکومت بادوام و قدرتمند شکل نگرفت. بعد از صفویان، نادرشاه افشار و افشاریه، سپس کریم‌خان زند و زندیه و سپس آغامحمدخان قاجار و قاجاریه و بالاخره، رضاشاه پهلوی و پسرش روی کار آمدند که در نهایت، منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد. این تحولات سیاسی تا قبل از نهضت مشروطه، مانع برقراری یک فضای آرام برای رشد علوم و از جمله فلسفه می‌شد.

نکتهٔ دوم ورود فلسفه‌های اروپایی به ایران است. فلاسفهٔ مسلمان، پس از قرن‌ها که فقط به نقد و بررسی نظرات فیلسوفان مسلمان و فیلسوفان یونان می‌پرداختند، با فلسفه‌های جدید اروپایی آشنا شدند و سخنان جدیدی را در این فلسفه‌ها مشاهده کردند که تا آن روز سابقه نداشت. همین امر سبب شد که برخی از فیلسوفان مسلمان در پی آشنایی با فلسفه‌های اروپایی برآمدند و در حد تخصص در این فلسفه‌ها پیش رفتند. آشنایی با فلسفه‌های جدید، مسائل تازه‌ای را در مقابل فیلسوفان مسلمان قرار داد. آنها نیز ناچار شدند

درباره این مسائل بیندیشند و نظرات خود درباره آن مسائل را بیان کنند. همین امر سبب باز شدن باب‌های جدیدی در فلسفه اسلامی شد.

ذکری از فیلسوفان این دوره

خوب است بعد از ذکر دو نکته، برخی از فیلسوفان این دوره معرفی شوند تا دانش‌آموزان با نام بزرگان فلسفی این دوره بیشتر آشنا شوند. استاد مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران، فیلسوفان بزرگ ایران از ابتدای پیدایش فلسفه تا قبل از زمان خود را به صورت طبقه به طبقه و دوره به دوره نام می‌برد تا به طبقه و دوره قبل از خود می‌رسد. درباره هر یک، چند خطی هم توضیح می‌دهد. آخرین طبقه، قبل از طبقه استادان، طبقه سی و سوم است. در این طبقه، کسانی حضور دارند که برخی از آنها استاد علامه طباطبایی و امام خمینی بودند. نام حکما و فیلسوفان طبقه سی و دوم که استاد مطهری از آنها یاد می‌کند به قرار زیر است:

۱. فاضل خراسانی متوفی سال ۱۳۳۴ هـ. ق در مشهد.
۲. میرزا عسکری شهیدی مشهدی، معروف به آقا حکیم بزرگ، متوفی، ۱۳۵۵ هـ. ق در مشهد.
۳. آقا سید حسین بادکوبه‌ای، استاد علامه طباطبایی است و علامه طباطبایی طبیعیات و الهیات شفا را نزد او آموخته است. ایشان در سال ۱۳۵۸ هـ. ق در نجف درگذشت.
۴. آقا میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، استاد امام خمینی در عرفان و فلسفه. ایشان در سال ۱۳۶۹ هـ. ق در تهران درگذشت.
۵. آقا سیدعلی مجتهد کازرونی شیرازی، متوفی سال ۱۳۴۳.
۶. آقا شیخ محمد خراسانی گنابادی اصفهانی، معروف به آقا شیخ محمد حکیم. ایشان استاد کسانی چون جلال‌الدین همایی بود. وی در سال ۱۳۵۵ هـ. ق درگذشت.
۷. حاج شیخ محمدحسین غروی اصفهانی؛ ایشان استاد علامه طباطبایی در علم اصول بود و در سال ۱۳۶۱ هـ. ق درگذشت.
۸. آقا شیخ محمدتقی آملی که استاد فلسفه در تهران بود و در سال ۱۳۹۱ هـ. ق درگذشت.
۹. آقا میرزا مهدی آشتیانی که از اساتید بزرگ فلسفه در تهران بود و در سال ۱۳۷۰ هـ. ق درگذشت.
۱۰. آقا میرزا احمد آشتیانی، متوفی ۱۳۹۵ هـ. ق.
۱۱. میرزا طاهر تنکابنی، متوفی ۱۳۶۰ هـ. ق.
۱۲. سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، استاد امام خمینی در شرح منظومه و قسمتی از اسفار، متوفی ۱۳۹۴ هـ. ق.
۱۳. شیخ محمدحسین فاضل تونی، متوفی ۱۳۸۰ هـ. ق.
۱۴. سید محمد کاظم عصّار، متوفی ۱۳۹۴ هـ. ق.

استاد مطهری، بعد از ذکر نام فیلسوفان اسلامی، دربارهٔ سیر فلسفه در جهان اسلام نکاتی را متذکر می‌شود که خوب است به برخی از آن نکات توجه داشته باشیم :

۱ «از نیمهٔ اول قرن سوم که تاریخ فلاسفهٔ دورهٔ اسلامی آغاز می‌شود تا پایان قرن چهارم «دورهٔ ترجمه» است. در این دوره بسیاری از فیلسوفان، مترجم بوده‌اند و بسیاری از مترجمان، خود فیلسوف بوده‌اند. البته مترجمانی هم بوده‌اند که فیلسوف نبوده‌اند و یا فیلسوفانی که مترجم نبوده‌اند. دورهٔ ترجمه از دورهٔ تألیف و تحقیق مجزا نیست : چنان نیست - آن‌چنان که بعضی گمان کرده‌اند - در دورهٔ اسلامی یک قرن یا دو قرن منحصرأً به ترجمه مشغول بوده‌اند و بعدها افراد صاحب‌نظر که آنها را «فیلسوف» می‌نامیم ظهور کرده باشند، بلکه هم‌زمان با ترجمه‌های اولیه صاحب‌نظری کم‌نظیر به نام یعقوب بن اسحاق کندی پیدا شد، فیلسوفانی تربیت کرده و این رشته ادامه یافت. الکندی هم‌زمان است با مترجمانی از قبیل حنین بن اسحاق عبادی و عبدالمسیح حمصی و تقدم زمانی دارد بر بسیاری از مترجمین از قبیل ثابت بن قره و غیره.

۲ مترجمین غالباً یهودی و یا مسیحی یا صابئی بوده‌اند. کمتر مترجم مسلمان در میان آنها می‌یابیم، همچنان که مترجم زردشتی پیدا نمی‌شود. از میان مترجمان تنها عبدالله بن مقفع است که احتمالاً می‌توان گفت زردشتی بوده است ولی او هم زردشتی نبوده، مانوی بوده و به‌علاوه بعد مسلمان شد. ولی فیلسوفان و صاحب‌نظران این دوره که از خود اندیشه‌ای داشته‌اند همه مسلمانند؛ ما حتی یک فیلسوف صاحب‌نظر غیرمسلمان پیدا نمی‌کنیم و این خود از نظر تحلیل علمی و جامعه‌شناسی قابل مطالعه است.

۳ در دورهٔ بعد از دورهٔ ترجمه تا قرن ششم و هفتم و تا اندازه‌ای در دورهٔ ترجمه، اکثریت قریب به اتفاق فلاسفه ضمن اینکه فیلسوف‌اند در فن پزشکی مهارت دارند، همچنان که بوعلی هم فیلسوف است و هم پزشک، در بسیاری از آنها پزشکی بر فلسفه غلبه دارد.

[در] این دوره که دورهٔ «فیلسوف پزشکی» است، مسلمان و یهودی و مسیحی شرکت دارند. از صابئیان در این دوره برخلاف دورهٔ ترجمه خبری نیست. در این دوره ما به پزشکان بلندقدر مسیحی یا یهودی زیاد برمی‌خوریم که ضمناً فیلسوف هم هستند ولی به فیلسوف بلندقدری از یهودیان یا مسیحیان بر نمی‌خوریم. مثلاً ابوالفرج بن الطیب که معاصر ابن‌سیناست، از نظر پزشکی در مرتبه‌ای است که ابن‌سینا آن را می‌ستاید ولی در فلسفه به هیچ‌وجه مورد توجه ابن‌سینا و غیر ابن‌سینا نبوده است. ابوالبرکات بغدادی و حتی ابوالخیر حسن بن سوار می‌توانند استثنایی از این جهت به‌شمار روند زیرا ابوالبرکات یک فیلسوف صاحب‌نظر یهودی بود و ابوالخیر یک فیلسوف مسیحی، ولی چنان‌که می‌دانیم این دو نیز بر دین اولی باقی نماندند و هر دو آخر کار مسلمان شدند. این آمارها می‌تواند موضوع مطالعهٔ جالبی از نظر جامعه‌شناسی باشد که مثلاً در طبقهٔ «مترجمان فیلسوف و فیلسوفان مترجم» فیلسوفان صاحب‌نظر همه مسلمانند و یا در طبقهٔ «پزشکان فیلسوف و فیلسوفان پزشک» فیلسوفان صاحب‌نظر همه مسلمانند

و غیرمسلمان با اینکه پزشکان بسیار عالی قدر دارند، فیلسوف صاحب نظر ندارند. این دلیل این است که روح اسلامی با تعقلات فلسفی از سایر روح‌های حاکم بر مذاهب دیگر سازگارتر است. از همه جالب‌تر اینکه در طول تاریخ تقریباً دوازده قرنی فلسفه و پزشکی دوره اسلامی، نه به یک فیلسوف زردشتی برمی‌خوریم و نه به یک پزشک زردشتی (و ظاهراً از این قبیل است جمع ریاضیدانان). بدیهی است که همچنان که یهودیان و مسیحیان می‌توانسته‌اند در این نهضت علمی و فرهنگی و فلسفی شرکت کنند و سهمی باشند، زردشتیان هم می‌توانستند شرکت کنند ولی شرکت نکرده‌اند، همچنان که در دوران قبل از اسلام هم شرکتی در فرهنگ جهانی نداشته‌اند. در دوران قبل از اسلام، ایرانیانی که مشعل دار علم و فرهنگ بوده‌اند، مسیحی و یا یهودی و یا صابی بوده‌اند و همان‌ها هستند که دانشگاه جندی‌شاپور را اداره می‌کرده‌اند.

در دوره اسلامی در میان فلاسفه تنها بهمنیاربن مرزبان آذربایجانی است که زردشتی بود ولی او هم بعد مسلمان شد، و در میان پزشکان تنها علی بن عباس اهوازی معروف به ابن‌المجوسی است که پزشک عالی قدری است، ولی او هم، هم‌چنانکه ادوارد براون در طب اسلامی و دیگران گفته‌اند و بعلاوه نامش گواهی می‌دهد، نیاکانش زردشتی بوده‌اند نه خودش.

حقیقت این است که روح زردشتی‌گری به صورتی بوده (یا درآورده بودند) که به هیچ وجه با علم و فلسفه سازگار نبوده و اگر احیاناً افرادی زنجیر را پاره می‌کرده‌اند و به علوم می‌گراییده‌اند، زردشتی‌گری را بدرود می‌گفته‌اند.

۴ در میان فلاسفه مسلمان، اکثریت با فلاسفه شیعه است. فلاسفه غیرشیعی به استثنای فیلسوفان اندلس که از محیط و اندیشه تشیع دور بوده‌اند، اکثریت قریب به اتفاق تمایل شیعی دارند. این نیز می‌تواند دلیل بر مطلبی باشد و آن اینکه عقل شیعی از اول عقل فلسفی بوده است. ما در کتاب سیری در نهج البلاغه درباره این مطلب بحث کرده‌ایم.^۱ بحث بیشتر فرصت بیشتری می‌خواهد.

۵ ایرانیان در قسمت فلسفه و حکمت - از مجموعه فرهنگ اسلامی که ایرانی و غیرایرانی در آن شرکت داشته‌اند - نسبت به غیرایرانیان اکثریت قاطع دارند. خصوصاً در قرون متأخرتر یعنی از دوره مغول به بعد و بالاخص از قرن دهم به بعد که ایران یکسره شیعه می‌شود. فلسفه اسلامی مختص ایران است. ایرانیان فلسفه اسلامی را آغاز نکردند - اولین فیلسوف اسلامی عرب است - ولی پس از آشنایی با فلسفه، بیش از هر قوم دیگر به آن چسبیدند. به عقیده ما این جهت دو ریشه دارد: یکی اینکه عقلیت ایرانی علیرغم ممانعت‌های زرتشتی قبل از اسلام، عقلیت فلسفی است. دیگر نفوذ تشیع در ایران است. اگر از فلاسفه ایرانی که از نظر نژاد، عرب یا ترک یا تژاد دیگرند صرف نظر کنیم از قبیل فخرالدین رازی، جلال‌الدین دوانی، صدرالدین دشتکی، غیاث‌الدین دشتکی و عده دیگر، فلاسفه غیرایرانی

به نسبت بسیار اندک اند. فلاسفه غیر ایرانی یا غیرمسلمان اند و آنها گروهی از پزشکان فیلسوف مصر و شام و اندلس و غیره اند و یا مسلمانان غیر ایرانی اند از قبیل ابن هیثم بصری مصری، ابوالبرکات بغدادی، علی بن رضوان مصری، کندی، ابن رشد، ابن طفیل، ابن السائغ، قطب الدین مصری، کمال الدین یونس موصلی و احتمالاً فارابی که عددشان زیاد نیست.

۶ مرکز تعلیم و تعلم فلسفه قبل از ابن سینا بغداد بود. ابن سینا مرکزیت را به ایران منتقل کرد. ابن سینا اساساً به بغداد نرفت، بلکه او در فلسفه استاد نداشته است. اندکی منطق پیش استاد خوانده است. نبوغ و شهرت ابن سینا، از اطراف و اکناف طالبان حکمت را به سوی او و مطالعه کتبش کشانید. کتاب‌هایش ناسخ کتب پیشینیان شد. اساتید کتاب‌های او فقط در ایران پیدا می‌شدند و از ایران به خارج ایران گسترش پیدا کرد. با نفوذ اندیشه‌های ابن سینا و بی‌رقیب بودن کتاب‌هایش و ایرانی بودن شاگردانش که متخصصان آن کتب بودند، بغداد از مرکزیت افتاد. البته در بغداد کتب فلسفه و از آن جمله کتب ابن سینا تدریس می‌شد ولی دیگر آن مرکزیت پیش را نداشت.

بعدها وسیله ابوالعباس لوکری شاگرد شاگرد ابن سینا، حوزه فلسفه - که در زمان ابن سینا قسمت‌های مرکزی و احیاناً جنوبی ایران بود - تا خراسان گسترش یافت.

۷ با آمدن مغول از یک طرف و حملات امثال غزالی از طرف دیگر، بساط فلسفه از غیر ایران کم و بیش برچیده شد. در ایران شعله کمی باقی بود، ولی تدریجاً همین شعله ضعیف روبه قوت نهاد. این کار بیشتر در حوزه فارس صورت گرفت. با طلوع دولت صفویه و نهضت جدید علمی و فلسفی در اصفهان، بار دیگر به وسیله میرداماد و صدر المتألهین فلسفه رونق جدیدی یافت.

۸ از زمان صفویه به این طرف که فلسفه اسلامی در انحصار شیعیان ایرانی قرار می‌گیرد، همه نواحی ایران به نسبت متساوی سهم نیستند.

بعضی منطقه‌ها با اینکه در علوم ثقلی سهم قابل توجهی دارند، در علوم عقلی یا سهمی ندارند و یا سهم قابل توجهی ندارند. خوزستان با اینکه در ادب و حدیث و فقهات سهم مهمی دارد، در فلسفه و حکمت و علوم عقلی سهمی ندارد، همچنین استان سیستان و بلوچستان، ابوسلیمان منطقی سجستانی را باید یک استثنا در منطقه سیستان شمرد. بعضی استان‌ها سهم اندکی دارند مثل آذربایجان از آذربایجان بهمنیار، شمس الدین خسروشاهی، ملارجبعلی، ملاحسین اردبیلی و آقاعلی حکیم زنوزی و در عصر ما علامه طباطبایی را باید نام برد. ولی بعضی دیگر از ایالات و استان‌های ایران سهم بیشتری دارند از قبیل خراسان، اصفهان، فارس و ...

آنچه ممکن است غیرمنتظره تلقی شود این است که بیشترین سهم را در علوم عقلی از زمان میرداماد تا عصر ما، شمال ایران یعنی گیلان و مازندران و گرگان دارد. در حدود سی نفر از معاریف فلسفه از این ناحیه اند و در میان آنها فیلسوفان بسیار بزرگ و نامداری وجود دارند از قبیل میرداماد، ملاسماعیل

خواجوی، آقامحمد بیادآبادی، ملاعلی نوری، میرفندرسکی، عبدالرزاق لاهیجی، ملامحمدجعفر لنگرودی و غیره. این گروه اگرچه مرکز تحصیل یا تدریسشان، اصفهان بوده است، ولی خودشان از شمال ایران اند. ۱ طبقات فلاسفه به ترتیبی که ما به دست آورده ایم، یک سلسله منظم و مرتب و بدون وقفه است و نشانه یک فرهنگ مستمر است، همچنان که نظیر آن را در فقه و حدیث و عرفان و ادبیات و حتی ریاضیات می توانیم ارائه دهیم.

از نظر استاد و شاگردی، فقط در دو نقطه است که به نقطه مجهول می رسیم: یکی در ملاسماعیل خواجویی که زمانش مقارن با فتنه افغان است؛ نه خودش و نه دیگران (در حدودی که ما به دست آورده ایم) از اساتید او یاد نکرده اند. و دیگر در فخرالدین سماکی استاد میرداماد است که اساتید او را نمی شناسیم.^۱ البته در این دو نقطه وقفه ای پیدا نشده است، تسلسل استاد و شاگرد به هم نخورده است بلکه فعلاً بر ما مجهول است، شاید بعدها به دست آید. اگر از این دو نقطه مجهول صرف نظر کنیم، می توانیم سلسله اساتید خود را تا بوعلی مشخص کنیم و اگر شیخ بهایی را به عنوان استاد فلسفه بپذیریم، یکی از دو نقطه ابهام برطرف می شود؛ یعنی از طریق شیخ بهایی و استادش ملاعبدالله یزدی - نه از طریق میرداماد - تا بوعلی سلسله استاد و شاگردی مشخص است.

بوعلی شخصاً وضع دیگری دارد. او اساساً استاد فلسفه نداشته است: استفاده اش صرفاً از کتب دیگران بوده است.

۱۰ نه تنها بوعلی در فلسفه استاد نداشته است و با مطالعه کتب دیگران فیلسوف شده است، فارابی و الکندی - که دو سر سلسله دیگر هستند - نیز استاد فلسفه نداشته اند.

تاریخ از هیچ فیلسوفی به عنوان استاد الکندی یاد نمی کند. بلکه اساساً در آن وقت فیلسوفی در محیط الکندی وجود نداشته است، لهذا فیلسوفی الکندی از شخص خودش آغاز می شود. فارابی نیز فقط منطقی را نزد استاد (یوحنا بن حیلان) خوانده است قبلاً گفتیم اینکه می گویند فارابی شاگرد ابوبشر متی بوده است اساس درستی ندارد.

علیهذا مسلمین از نظر کتب فلسفی مدیون و رهین غیرمسلمانان اند، نه از نظر معلم فلسفه.

توضیح درباره امام خمینی رضی الله عنه

از آنجا که دانش آموزان، امام خمینی رضی الله عنه را بیشتر به عنوان یک شخصیت سیاسی و یا به عنوان یک فقیه می شناسند، خوب است که شخصیت فلسفی و نیز عرفانی ایشان برای دانش آموزان توضیح داده شود.

۱. خوشبختانه در مورد فخرالدین سماکی اخیراً به دست آمد که شاگرد غیاث الدین منصور بوده است. رجوع شود به صفحه ۵۱۰ همین کتاب (پاورقی). بنابراین، این نقطه مجهول تبدیل به معلوم شد. امیدواریم با همکاری فضلالی متتبع به استاد یا اساتید خواجویی نیز دست یابیم و نقطه مجهولی از این جهت باقی نماند.

امام خمینی، همان‌طور که در عرصه اجتماعی و سیاست با شجاعت وارد شد و حصارها را شکست، در عرصه فلسفه نیز همین‌گونه عمل کرد. ایشان در زمانی درس فلسفه را در حوزه عملیه قم آغاز کرد و سال‌ها تدریس نمود که جو حاکم بر حوزه با فلسفه مخالف بود و بیشتر علما در شأن یک فقیه نمی‌دانستند که فلسفه تدریس کند. ایشان تدریس فلسفه را سال‌ها قبل از علامه طباطبایی در قم آغاز کرد و با آمدن علامه به قم، دوره تدریس ایشان به آخر رسیده بود.

جو ضد فلسفه چنان حاکم بود که گروهی، هرچند اندک، اما با نفوذ در حوزه، تدریس فلسفه را حرام می‌دانستند و مدرس فلسفه را مسلمان نمی‌شمردند. امام خمینی خود درباره آن جو می‌گویند که اگر فرزند من از ظرف آب در مدرسه فیضیه یا حرم حضرت معصومه آب می‌نوشید، اگر آن گروه باخبر می‌شدند، ظرفی را که فرزند من در آن آب خورده بود، ظاهر می‌کردند و بعد با آن ظرف آب می‌نوشیدند. اما امام خمینی با قدرت روحی و شجاعت خود در برابرین جو ایستاد و سال‌های متمادی به تدریس فلسفه پرداخت. لذا می‌توان گفت که امام خمینی تا حدود زیادی زمینه را برای تدریس علامه طباطبایی فراهم کرد. البته علامه هم با همین جو سخت‌گیرانه مواجه بود و ایشان هم استقامت ورزید تا توانست بر آن جو غلبه کند و درس فلسفه رونق یابد.

توضیح درباره «برای مطالعه»

این قسمت با اینکه برای مطالعه است، اما خوب است که یک بار در کلاس مطرح شود و بندهای ۱ تا ۵ توضیح داده شود.

این قسمت درباره سؤالی است که در این سال‌ها، به خصوص در محیط‌های دانشگاهی مطرح شده و اذهان را به خود مشغول کرده است. با توجه به اینکه هم سؤال و هم پاسخ در کتاب درسی آمده، از تکرار آن خودداری می‌کنیم.

بیان شخصیت فلسفی علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه

با توجه به اینکه علامه طباطبایی مؤثرترین و مطرح‌ترین فیلسوف اسلامی در زمان ماست و همچنان هم به‌عنوان محور فلسفه اسلامی شناخته می‌شود و شاگردان برجسته وی کرسی درس فلسفه اسلامی را در حوزه‌های علمیه و مراکز فلسفی برعهده دارند، خوب است که با تفصیل بیشتری درباره وی سخن گفته شود.

خوشبختانه علامه طباطبایی یک «خود نوشته» درباره بخشی از زندگی خود دارد که حاوی نکات آموزنده تربیتی و اخلاقی است و ما آن را در اینجا می‌آوریم:

نویسنده، محمد حسین طباطبایی رحمته‌الله علیه سال هزار و دویست و هشتاد و یک شمسی در تبریز در میان یک خانواده علمی به‌وجود آمده‌ام. در سن پنج سالگی مادر را و در سن نه سالگی پدر را از دست دادم و به مناسبت اینکه کم و بیش مایه معاش داشتیم سرپرست ما (وصی پدر) وضع زندگی ما (من و برادر کوچک‌تر از خودم را که داشتم)

به هم نزد و تحت مراقبت و پرستاری یک نفر خادم و یک نفر خادمه قرار گرفتیم. کمی پس از درگذشت پدر به مکتب و پس از چندی به مدرسه فرستاده شدیم و بالاخره به دست معلم خصوصی که به خانه می آمد سیرده گشتیم و به این ترتیب تقریباً مدت شش سال مشغول فراگرفتن فارسی و تعلیمات ابتدایی بودیم.

آن روزها تحصیلات ابتدایی برنامه معینی نداشت. همین قدر به یاد دارم که در فاصله میان ۱۲۹۶-۱۲۹۰ که مشغول بودم قرآن کریم را که معمولاً پیش از هر چیز دیگر خوانده می شد و کتاب گلستان و بوستان سعدی و نصاب و اخلاق مصور و انوار سهیلی و تاریخ معجم و منشآت امیرنظام و ارشادالحساب را خواندم.

سال ۱۲۹۷ وارد رشته های علوم دینی و عربیه شدم و تا سال ۱۳۰۴ به قرائت متون سرگرم بودم. در ظرف همین هفت سال در علم صرف کتاب امثله و صرف میر و تصریف و در نحو کتاب عوامل و انموذج و صمدیه و سیوطی و جامی و مغنی و در بیان کتاب مطول و در فقه کتاب شرح لمعه و مکاسب و در اصول کتاب معالم و قوانین و رسائله و کفایه و در منطق کبری و حاشیه و شرح شمسیه و در فلسفه کتاب شرح اشارات و در کلام کتاب کشف المراد را خواندم و به همین ترتیب دروس متن (در غیر فلسفه و عرفان) خاتمه یافت.

سال ۱۳۰۴ برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه نجف گردیدم و به مجلس درس مرحوم آیت الله آقای شیخ محمدحسین اصفهانی حاضر شده یک دوره خارج اصول که تقریباً شش سال طول کشید و چهار سال نیز خارج فقه معظم له درک نمودم و همچنین هشت سال در خارج فقه مرحوم آیت الله نائینی و یک دوره خارج اصول معظم حضور یافتم و کمی نیز به خارج فقه مرحوم آیت الله آقای سیدابوالحسن اصفهانی رفتم. کلیات علم رجال را نیز پیش مرحوم آیت الله حجت کوه کمری رفتم.

در فلسفه نیز به درس حکیم و فیلسوف معروف وقت مرحوم آقا سیدحسین بادکوبی موفق شدم. در ظرف شش سال که پیش معظم له تلمذ می کردم منظومه سبزواری و اسفار و مشاعر ملاصدرا و دوره شفای بوعلی و کتاب اثولوجیا و تمهید ابن ترکه و اخلاق ابن مسکویه را خواندم.

مرحوم بادکوبی از فرط عنایتی که به تعلیم و تربیت نویسنده داشت برای اینکه مرا به طرز تفکر برهانی آشنا ساخته به ذوق فلسفی تقویت بخشید امر فرمود که به تعلیم ریاضیات پردازم. در امتثال امر معظم له به درس مرحوم آقا سیدابوالقاسم خوانساری که ریاضیدان زبردستی بود حاضر شدم و یک دوره حساب استدلالی و یک دوره هندسه مسطحه و فضایی و جبر استدلالی از معظم له فراگرفتم.

سال ۱۳۱۴ در اثر اختلال وضع معاش ناگزیر به مراجعت شده به زادگاه اصلی خود (تبریز) برگشتم و ده سال و خورده ای در آن سامان به سر بردم که حقاً باید این را در زندگی خود دوره خسارت روحی بشمارم. زیرا در اثر گرفتاری ضروری به معاشرت عمومی وسیله تأمین معاش (که از مجرای فلاح بود) از تدریس و تفکر علمی (جز مقداری بسیار ناچیز) باز مانده بودم و پیوسته با یک شکنجه درونی به سر می بردم.

در سال ۱۳۲۵ از سر و سامان خود چشم پوشیده زادگاه اصلی را ترک گفتم و متوجه حوزه قم گردیده بساط زندگی را در این شهر گستردم و دوباره اشتغالات علمی را از سر گرفتم و تاکنون که اوایل سال ۱۳۴۱

می‌باشد روزگار خود را در این سامان می‌گذرانم.

البته هر کسی حسب حال خود در زندگی خود خوشی و تلخی و زشت و زیبایی‌هایی دیده و خاطره‌هایی دارد. من نیز به‌نوبه خود و خاصه از این نظر که بیشتر دوره زندگی خود را با یتیمی یا غربت یا مفارقت دوستان یا انقطاع وسایل و تهی‌دستی و گرفتاری‌های دیگر گذرانیده‌ام، در مسیر زندگی با فراز و نشیب‌های گوناگون روبه‌رو شده در محیط‌های رنگارنگ قرار گرفته‌ام. ولی بی‌وسه حس می‌کردم که دست‌نایدایی مرا از هر پرتگاه خطرناک نجات می‌دهد و جاذبه مرموزی از میان هزارها مانع بیرون کشیده به‌سوی مقصد هدایت می‌کند.

من اگر خارم و گر گل چمن‌آرایی هست که از آن دست که می‌پروردم می‌رویم در اوایل تحصیل که به‌صرف و نحو اشتغال داشتم علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این روی هرچه می‌خواندم نمی‌فهمیدم و چهار سال به همین نحو گذرانیدم. پس از آن یکباره عنایت خدایی دامن‌گیرم شده عوضم کرد. و در خود یک‌نوع شیفتگی و بی‌تابی نسبت به تحصیل کمال حس نمودم. به‌طوری که از همان روز تا پایان ایام تحصیل که تقریباً هفده سال کشید هرگز نسبت به تعلیم و تفکر درک خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش نموده و تلخ و شیرین حوادث در برابر می‌بنداشتم. بساط معاشرت غیر اهل علم را به کلی برچیدم. در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی به حداقل ضروری قناعت نموده باقی را به مطالعه می‌پرداختم. بسیار می‌شد (و به‌ویژه در بهار و تابستان) که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می‌گذرانیدم و همیشه درس فردا را شب پیش مطالعه می‌کردم و اگر اشکالی پیش می‌آمد با هر خودکشی بود حل می‌نمودم و وقتی که به‌درس حضور می‌یافتم از آنچه استاد می‌گفت قبلاً روشن بودم و هرگز اشکال و اشتباه درس پیش استاد نبردم»^۱

درباره استاد مطهری رحمته‌الله

استاد مطهری که شاگرد دو فیلسوف معرفی شده در صفحات قبل، یعنی امام خمینی و علامه طباطبایی است، به دلیل سخنرانی‌ها و آثاری که دارد، همچنان برای ما شناخته شده است. اما دانش‌آموزان، کمتر با شخصیت فلسفی وی آشنایی دارند.

استاد مطهری نیز یک «خودنوشته» ای دارند که در مقدمه کتاب علل گرایش به مادیگری به چاپ رسیده است. بخشی از این خودنوشته در قسمت «برای مطالعه» آمده است.

محور بحث ما درباره استاد مطهری، معرفی ایشان به‌عنوان کسی است که دارای یک نظام فکری جامع است و این نظام فکری را در آثار خود نشان داده است. شایسته است که این نظام فکری به دانش‌آموزان معرفی شود تا بتواند نقش‌الگویی برای آنان داشته باشد.

۱. بررسی‌های اسلامی، علامه طباطبایی، گردآوری سیدهادی خسروشاهی

انجام فعالیت «خودآزمایی»

این فعالیت، بدان جهت مطرح گردیده که هر دانش‌آموزی بکوشد شناخت درستی از خود به دست آورد و بداند که آیا یک اندیشه نظام‌مند دارد یا نه. البته معمولاً شخصیت نظام‌مند فکری افراد در این سنین کمتر شکل می‌گیرد. به همین جهت هم رفتارهای متناقض از جوانان و نوجوانان سر می‌زند. متأسفانه برخی از افراد تا پایان عمر هم صاحب یک نظام فکری نمی‌شوند و به همین جهت در بسیاری از حوادث دچار سردرگمی و تصمیم‌گیری‌های غلط و نادرست می‌گردند.

انجام فعالیت ذکر نمونه (۱)

در این فعالیت نشان داده می‌شود که «عدالت» در اندیشه استاد مطهری و نظام فکری وی جایگاه دقیق و درستی دارد و در همه قسمت‌های اندیشه وی در جایگاه مناسب خود قرار گرفته است. عبارتی از وی درباره علامت آمده و از دانش‌آموزان خواسته که هر بخش از عبارت مربوط به کدام شاخه از شاخه‌های نظام فکری استاد مطهری است. این عبارت چنین است:

در قرآن، از توحید گرفته تا معاد	فلسفه دین
از نبوت تا امامت و زعامت،	فلسفه دین و فلسفه سیاست
و از آرمان‌های فردی	انسان‌شناسی فلسفی و فلسفه اخلاق
تا هدف‌های اجتماعی	فلسفه اجتماع

همه بر محور عدل استوار شده است.

عدل قرآن، آنجا که به توحید یا معاد مربوط می‌شود، به نگرش انسان به هستی و آفرینش شکل خاصی می‌دهد و به عبارت دیگر یک جهان‌بینی است.

فلسفه دین

آنجا که به نبوت و تشریح و قانون مربوط می‌شود، یک «مقیاس» و «معیار» قانون‌شناسی است.

فلسفه دین و فلسفه فقه

آنجا که به امامت و رهبری مربوط می‌شود، یک «شایستگی» است،

فلسفه سیاست و حکمرانی

آنجا که پای اخلاق به میان می‌آید، «آرمانی انسانی» است،

انسان‌شناسی فلسفی و فلسفه اخلاق

و آنجا که به اجتماع کشیده می‌شود، یک «مسئولیت» است.

فلسفه اجتماع

انجام فعالیت ذکر نمونه (۲)

این فعالیت برای آشنایی دانش‌آموزان با آثار متنوع استاد مطهری می‌باشد، آثاری که می‌تواند یک نظام فکری عقلانی و مستدل می‌تواند دانش‌آموزان را در رسیدن به یک نظام فکری عقلانی کمک کند و آنان را

در رسیدن به یک دینداری عاقلانه و عارفانه یاری نماید. در این فعالیت، نام برخی از کتاب‌های استاد مطهری ذکر شده و دانش‌آموزان باید آنها را در سه دسته بندی «فلسفی»، «میانه» و «مسائل جاری» قرار دهند. منظور از دسته «میانه» کتاب‌هایی است که به نحو تخصصی، فلسفه محض نیستند، مثلاً درباره وجود و معرفت‌شناسی و وجوب و امکان و علیت و اتحاد عاقل و معقول و نظایر آن باشند. اما بحث استاد مطهری در آن کتاب رنگ فلسفی دارد، مانند انسان و سرنوشت.

دسته بندی

کتاب‌های فلسفی محض	حرکت و زمان، فلسفه تاریخ، فلسفه اخلاق، مقالات فلسفی، درس‌های کتاب شفای ابن‌سینا، شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری
کتاب‌های میانی	انسان و سرنوشت، عدل الهی، تکامل اجتماعی انسان، نظام اقتصادی اسلام، انسان کامل، فطرت، انسان و ایمان
کتاب‌های مسائل جاری	سیره نبوی، خدا در زندگی انسان، هدف زندگی، خدمات متقابل اسلام و ایران، نظام حقوق زن در اسلام، اخلاق جنسی، داستان راستان، حق و باطل، تعلیم و تربیت در اسلام

